

سیاست چه کسی عین دیانت اوست؟

یکم؛ عبارت «سیاست ما عین دیانت ماست» اگر چه به نام سید حسن مدرس مهر خورده است، اما این تفکر نه به واسطه او حیات پیدا کرده و نه به او ختم شده است. رابطه صریح میان سیاست و دیانت - گذشته از نقدهایی که می تواند پذیرا باشد - به شهادت تاریخ، گفتمان و فصل الخطاب حاکم بر حرکت سیاسی تشیع بوده است که در امتداد خود در تاریخ معاصر، از زبان مدرس بیان شد و در ادامه میراثی بود که برای طراحی ساختار حاکمیت، به معمار انقلاب اسلامی سال ۵۷ رسید.

این شعار به نوعی مانیفست عمل سیاسی حاکمان جمهوری اسلامی تلقی می شد که بنیانگذار انقلاب به گونه ای مؤکد بر آن صحه می گذاشت. حال جای شگفتی است که بنا بر شواهد متعددی که در سال های اخیر به منصفه ظهور رسیده، رابطه میان سیاست و دیانت در نزد بخشی از مسؤولان چنان رنگ باخته و از درون تهی شده است که حتی دیگر به عنوان یک شعار نیز از زبان این طیف کمتر شنیده می شود و ظاهر ابرای عمل سیاسی دیگر محلی از اعراب ندارد و در عوض جای خود را به نگاه و عمل طیفی مؤثر از منتقدان دستگاه های مسؤول داده و همین منتقدان هستند که بیشترین تلاش خود را صرف اثبات این می کنند که جمع میان مردمسالاری و دین ممکن است.

فضای سیاسی امروز جامعه ایران گویای این است که منتقدانی که حتی هر دو فاکتور جمهوریت و اسلامیت را قبول دارند و در نقش مخالفان قانونی ظاهر می شوند، باید برای دیانت خود در عمل سیاسی بیشترین هزینه ها را بپردازند. نگاهی به ادبیات انتقادی این افراد نشان می دهد که صبغه ای کاملاً دینی دارند و دقیقاً به دلیل پایبندی به همین رابطه میان دیانت و سیاست مقهور واقع می شوند. چنان که **محسن کدیور**، روحانی ای برآمده از دل نظام، در مراسمی در منزل سعید رضوی فقیه، روزنامه نگار زندانی، می گوید: «بارها به ما گفته اند که کار سیاسی را رها کنیم. من پاسخ می دهم که [در مقابل اعمالی که می بینیم] ما فقط به وظیفه دینی و اخلاقی خود عمل می کنیم.» این عبارت شاید فصل مشترک بسیاری از کسانی باشد که به دلیل «عدم تباین در تفکر و عمل خود»، هم اینک یا در زندان به سر می برند و یا سکوت کرده و منزوی شده اند. حساب آنها هم که ادبیات مشترکی نداشته اند، از پیش معلوم است.

بی تردید وجود کمترین ضریب حساسیت کافی است تا هر آن کس که به نوعی حامل این تفکر است و یا حداقل دلی برای سوختن دارد، در مقابل رفتارها و عملکردهایی که - بدون کوچک ترین تشویش خاطر - صورت می گیرد، از خود واکنش نشان دهد. حتی اگر علاقه ای هم به کار سیاسی نداشته باشد.

دوم؛ آنان که هنوز در «رودربایستی» رابطه سیاست و دیانت مانده اند و دومی را به نوعی وصله ناجور برای اولی می پندارند (اگر چه به روی خود نیاورند و

جسارت آن را هم نداشته باشند)، تردید نکنند که همین اظهارنظرها، انتقادات و حتی حمله های کلامی و نظری جای بسی خوشحالی برایشان دارد. حتی آقای کدیور به این نکته اشاره نکرده اند که بسیاری از کسانی که معتقدند باید عمل سیاسی را رها کرد، این را نیز اضافه می کنند که اصولاً باید مسؤولان را ایزوله کرد و گفت و گو با آنان را بنا بر آنچه «اصلاح ناپذیری» شان می خوانند، قطع کرد. مگر نه این است

که تئورسین های همین طیف نیز معتقدند که سکولاریسم ماحصل این است که دست و پنجه نرم کردن با نظام حاکم، حاصلی ندارد!

سوم؛ گفت و گوهایی هر چند شاید در برخی موارد تند و پرخاشگرانه در چارچوب قانون کسانی که برای طرف مقابل رسمیت و ظرفیت گفت و گو قائل هستند، نهایت حسن نیت آنان است. چرا که همچنان نقدهای نظری این افراد ملاطفی است برای پرکردن حفره های ایجاد شده؛ و گرنه این حفره های سوء تفاهم، توان مبدل شدن به دره هایی را خواهد داشت که هیچ عاملی قادر به پرکردن آنها نخواهد بود. کم نیست شمار روشنفکران از یک سو و جوانان و نوجوانانی از سوی دیگر که هیچ ذهنیتی در این باره ندارند که می توان برای رفع سوء تفاهم ها دیالوگ برقرار کرد.

